

تندیس شکیبایی

ترجمه‌ای از کتاب زینب کبری من المهدی الی اللحد

تألیف: امام بزرگوار
مرحوم آیت‌الله محمدکاظم قزوینی

مترجم: جلال سبزواری



شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

نام کتاب: تندیس شکیبایی
مؤلف: آیت الله محمد کاظم قزوینی

مترجم: جلال سبحانی

تاریخ چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۴

لایحه گزینش: چاپ و صحافی: الوان، سپهر

شماره صفحات: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

صفحه آرای: زهر شالیان

طراحی جلد: محمد صمدی

مسئول تولید: شریف شریسته

شابک: ۹۷۸-۶۰۴-۶۸۲-۸-۳۰۴-۶۴۰-۹۷۸

شرکت چاپ و نشر بین الملل

دفتر مرکزی:

تهران، میدان استقلال، سعدی جنوبی، پلاک ۲،

طبقه سوم

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۲۳۹۵۹

نمابر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی:

میدان فلسطین، ضلع شمال شرق، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۲۱۹۸۰

نمابر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

Email: intpub@intpub.ir
www.intpub.ir

سرشناسه

: قزوینی، سید محمد کاظم، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۳

عنوان قراردادی

: زینب الکبری علیها السلام من المهد الی اللحد - دار

عنوان و نام پدید آور

: تندیس شکیبایی: ترجمه ای از کتاب زینب من المهد الی

اللحد/ تألیف محمد کاظم قزوینی؛ مترجم جلال سبحانی.

مشخصات نشر

: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری

: ۴۰۲ ص: مصور؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک

: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۸۲-۸-۳۰۴-۶۴۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی

: فیا

یادداشت

: کتاب حاضر طی سالهای مختلف تحت عناوین متفاوت منتشر شده است.

یادداشت

: کتابنامه: ص: [۳۹۱] - ۴۰۲.

موضوع

: زینب(س) بنت علی(ع)، ۶-۶۲ ق. - سرگذشتنامه

موضوع

: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

شناسه افزوده

: سبحانی، جلال، ۱۳۴۶ - مترجم

شناسه افزوده

: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل

رده بندی کنگره

: ۱۳۹۴ ۴۱۳ ۴۳۳ ق ۹ ۵۲/۲ BP

رده بندی دیویی

: ۲۹۷/۹۷۴

شماره کتابشناسی ملی

: ۳۸۸۵۳۲۶

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری،
اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره ی کامپیوتری
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و
بررسی، اقتباس در گویمه در مستند نویسی و مانند
آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق
مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹	سخن مترجم
۱۳	رباب کتاب و نگارنده آن (به قلم فرزند مؤلف)
۲۷	مقدمه
۳۱	فصل اول
۳۱	تاریخ میلاد حضرت زینب علیها السلام
۳۳	ولادت حضرت زینب علیها السلام
۳۴	اسم و کنیه آن حضرت
۳۷	فصل دوم
۳۷	زینب علیها السلام در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۰	زینب علیها السلام در دوران مادر
۴۲	زینب در دوران حکمرانی امیرمؤمنان علیه السلام
۵۲	زینب علیها السلام و برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام
۵۳	ارتباط عاطفی میان زینب علیها السلام و برادرش امام حسین علیه السلام
۵۵	فصل سوم
۵۵	ازدواج حضرت زینب علیها السلام
۵۶	عبدالله بن جعفر
۶۲	چرا عبدالله بن جعفر امام حسین علیه السلام را در سفر به عراق همراهی نکرد؟
۶۵	فصل چهارم
۶۵	فرزندان زینب علیها السلام
۶۶	خواستگاری مروان از دختر زینب علیها السلام برای یزید
۸۱	فصل پنجم
۸۱	چکیده‌ای از زندگانی زینب کبرا علیها السلام

۸۵	فصل ششم
۸۵	زینب و فاجعه کربلا
۸۷	آمدن ابن زیاد به مکه
۸۸	روز ترویه
۹۱	همراه شدن خانواده امام حسین علیه السلام با ایشان
۹۴	امام حسین علیه السلام در راه کوفه
۹۵	فصل هفتم
۹۵	اما در رزمین کربلا
۱۰۳	فصل هشتم
۱۰۳	شب عاشورا
۱۱۳	بحران آب
۱۱۵	فصل نهم
۱۱۵	روز عاشورا
۱۱۵	شهادت علی اکبر علیه السلام
۱۱۶	شهادت فرزندان زینب علیه السلام
۱۱۹	شهادت ابوالفضل العباس علیه السلام
۱۲۲	شهادت طفل شیرخوار علیه السلام
۱۲۵	فصل دهم
۱۲۵	وداع امام حسین علیه السلام با فرزند بیمار خود
۱۲۸	وداع امام علیه السلام با زینب علیه السلام
۱۳۱	بیرون رفتن امام علیه السلام برای نبرد
۱۳۸	بازگشت اسب امام علیه السلام به سوی خیمه گاه
۱۳۹	رفتن زینب علیه السلام به سوی میدان نبرد
۱۴۳	فصل یازدهم
۱۴۳	یورش به خیمه ها برای غارت اموال زنان
۱۴۷	آتش زدن خیمه های امام حسین علیه السلام
۱۴۸	گردآوردن زینب علیه السلام بانوان و کودکان را
۱۵۰	شب وحشت

۱۵۲	کوچ اهل بیت علیهم السلام از کربلا
۱۵۴	نوحه گری زینب علیها السلام بر سالار شهیدان
۱۵۹	فصل دوازدهم
۱۵۹	شهر کوفه
۱۶۲	رسیدن کاروان آل رسول: به کوفه
۱۶۵	فصل سیزدهم
۱۶۵	سخنای زینب علیها السلام در کوفه
۱۶۷	سخنای سرانی زینب علیها السلام در کوفه
۱۶۹	شرح سخنان زینب علیها السلام در کوفه
۲۰۴	چراپی و چگونگی قتل سخنرانی زینب علیها السلام در کوفه
۲۰۶	روایتی دیگر از سخن زینب علیها السلام در کوفه
۲۰۹	فصل چهاردهم
۲۰۹	دارالاماره
۲۱۹	فصل پانزدهم
۲۱۹	کوچ اهل بیت: به شام
۲۲۰	زینب علیها السلام در راه شام
۲۲۵	زینب علیها السلام در شام
۲۳۰	ورود به مجلس یزید
۲۳۱	ماجرای مجلس یزید
۲۳۳	سر مقدس امام علیه السلام در مجلس یزید
۲۳۵	فصل شانزدهم
۲۳۵	علت خطبه خوانی زینب علیها السلام در مجلس یزید
۲۳۷	خطبه زینب علیها السلام در مجلس یزید
۲۳۷	احتجاج زینب علیها السلام دخت علی علیه السلام با یزید (هنگام ضربه زدن آن ملعون، با چوب دستی، به لب و دندان حسین علیه السلام)
۲۴۴	شرح خطبه زینب علیها السلام در مجلس یزید
۳۰۵	متن خطبه حضرت زینب علیها السلام به روایتی دیگر

۳۱۱	فصل هفدهم
۳۱۱	فرزندان پیامبر ﷺ در خرابه شام
۳۱۱	گفت‌وگویی میان منهل و امام زین‌العابدین ﷺ
۳۱۲	آمدن همسر یزید به خرابه شام
۳۱۸	برپایی مجلس عزادری در شام، از سوی خاندان پیامبر ﷺ
۳۱۹	امام زین‌العابدین ﷺ و یزید بن معاویه
۳۲۰	کوچ خاندان پیامبر ﷺ از دمشق به سوی مدینه
۳۲۳	فصل هجدهم
۳۲۳	روز اربعین
۳۲۷	بازگشت به مدینه
۳۳۳	فصل نوزدهم
۳۳۳	پاره‌ای از روایات نقل‌شده از حضرت زینب ﷺ
۳۳۴	خطبه حضرت زهرا ﷺ
۳۵۱	حدیث امام‌ایمن
۳۶۱	احادیث متفرقه دیگر
۳۶۹	فصل بیستم
۳۶۹	تاریخ وفات حضرت زینب ﷺ
۳۷۱	آرامگاه حضرت زینب ﷺ
۳۷۲	بررسی نظریه نخست (دفن زینب ﷺ در مدینه)
۳۷۵	بررسی نظریه دوم (دفن زینب ﷺ در شام)
۳۸۳	بررسی نظریه سوم (دفن زینب ﷺ در مصر)
۳۹۱	کتابنامه

سخن مترجم

سخن گفتن از شخصیت‌های بزرگ بشری، به‌ویژه آنان که هاله‌ای از تقدس و معنویت پیرامونشان را فرا گرفته، به‌رغم دشواری‌های گوناگون، در شمار معدود کارهای شیرین و آسان نیست، است که با وجود تکرار نیز هیچ‌گاه، رنگ فرسودگی به خود نمی‌گیرد. این رسالت بر نمی‌خیزد.

اما بر آستان بانویی همچون زینب علیها السلام سخنی به ستایش گفتن یا قلمی در فضیلت او به گردش درآوردن، بیش از هر چیز، جسارت و گستاخی می‌طلبد که در حد آن ستایش باشد؛ پراکندگی در نگاهی دقیق و موشکافانه، هرگونه معرفت و آگاهی یافتن بر یک چیز، گونه‌ای دستیابی و احاطه بر وجود یا دست‌کم، ماهیت آن به‌شمار می‌آید و از آن، که به شخصیت بانوی گران‌قدر و کم‌نظیر، زینب کبرا علیها السلام حتی در چشم آنان نیز که پیرو مذهب اهل‌بیت علیهم السلام نیستند، حقیقتی است فراتر از حد پندار و آن در گران‌مایه خاندان رسالت و نبوت، در افقی از تعالی و والایی قرار دارد که دیده خاک‌نشینان را رؤیت خورشید بی‌همتای او، آن‌گونه که باید و شاید، میسر نیست. کسی که بخواهد در پی شناساندن آن گوهر تابناک هستی

برآید، به‌واقع، سودای خام در سر پروریده و باب امتناع را کوفته است:

شمس در خارج اگرچه هست فرد می‌توان هم مثل او تصویر کرد
شمس جان کو خارج آمد از اثیر نبودش در ذهن و در خارج نظیر

البته این سخن نه بدان معناست که باب هرگونه شناخت و شناساندنی از آن بانوی ارجمند، برای همیشه و بر همگان بسته است؛ بلکه مقصود آن است که در این مقوله نیز همچون پاره‌ای مقولات دیگر، نمی‌باید پای از گیم خویش فراتر نهاد و آرزویی فربه‌تر از توان و ظرفیت محدود بشری در دل آورد یا توقع داشت که می‌توان به کنه مرتبه وجودی آن بانوی برین دست یافت: رها همان‌سان که خواجه شیراز فرمود:

تو را چنان که تویی هرگز که آیند؟ به قدر دیده خود هر کسی کند ادراک
آری؛ گستره شناخت از آن بانوی والامقام، حد ادراک و پرتوی از مرتبه وجودی‌مان در سلسله‌ای که هستی است و ناچار، قدر آن نیز هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی، تنها سران همان مرتبه‌ای است که خود، در آن قرار گرفته‌ایم.

این سخن شیرین، و درعین حال غریب و نیازمند تفسیح می‌نماید، هرچند مجال این مقال، تاب شرحش را ندارد.

نگارنده این سطرها، از دیرباز، در این اندیشه بود که راه به نبود یا دست کم، کمبود آثاری درخور به زبان پارسی، درباره دومین بازه آداب از خاندان نبوت، خدمتی ناچیز به پیشگاه آن فخر بانوان جهان، با سامان رساند که به‌گونه‌ای اتفاقی، با متن حاضر آشنا شد. با مطالعه آن، مراد خود را یافت و این باور در او قوت گرفت که ترجمه این کتاب پراچ، می‌تواند آن آرزوی دیرینه را محقق و مقصودش را برآورد. امید که مخاطبان ارجمند نیز در این نگاه، با نگارنده هم‌داستان باشند.

درباره ترجمه حاضر، یادآوری چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱. درباب ارج کتاب و قدر نگارندهٔ محترمش، سخنی نمی‌توانم گفت؛ زیرا افزون بر آنکه فرزند گرامی مؤلف، در مقدمه‌ای که بر متن عربی کتاب نگاشته است و خوانندگان گرامی، در صفحات پیش رو، آن را ملاحظه خواهند کرد، به حد کفایت در این باره توضیح داده است. بر این باورم که این شک، خود، چنان خواهد بویید که کسی دیگر را یارای افزودن ستایش بر آن نیست. ایمان دارم خوانندهٔ ارجمند، پس از مطالعه و تأمل در آن، به این نکته به‌خوبی اذعان خواهد کرد.

۲. در ایوهٔ ترجمه، کوشش مترجم بر آن بوده که تا حد امکان، معنای متن و رسایی مترجم آن، ندای زیبایی‌شناسی و عبارت‌پردازی نشود؛ زیرا شیوهٔ ترجمهٔ آزاد را به دلایل مخفی نمی‌پسندم؛ هرچند ترجمهٔ لفظ‌به‌لفظ را هم، خلاف ذوق سلیم و غیرمفید می‌دانم. پس کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن است، از آن نیز بپرهیزم.

۳. فصل پایانی کتاب را که به ذکر اشعاری در ستایش بانوی ارجمند، زینب کبریا علیها السلام اختصاص یافته و فرزند گرامی مؤلف بر آن افزوده است، ترجمه نکرده‌ام؛ زیرا بر این باورم که ترجمهٔ اشعار از زبان دیگر، تنها در صورتی رواست که بتوان زیبایی‌ها و ظرافت‌های آن را در زبان مقصد نیز به‌خوبی نمایاند و از آنجا که خود، استعدادی در این زمینه ندارم و از عهدهٔ ترجمهٔ شاعرانه‌اش برنیاورم، ترجمه‌اش را یکسره و انهدام

نخست، در این اندیشه بودم که به‌جای ترجمهٔ این فصل، پاره‌ای اشعار سروده‌شده به زبان پارسی را در ستایش حضرت زینب علیها السلام بیاورم؛ اما از آنجا که کار ترجمه به درازا می‌کشید، از این کار نیز صرف‌نظر کردم. اگر خداوند توفیق عنایت فرماید، می‌کوشم در چاپ‌های دیگر، این مهم را

جبران کنم و جامهٔ تحقق بپوشانم.

۴. هم نگارندهٔ بزرگوار اثر و هم فرزند گرامی ایشان، مطالب سودمندی را برای توضیح پاره‌ای نکات که گاه، نیازمند توضیح بوده، در پانوست یادآور شده‌اند که در ترجمه، تنها، بخش‌هایی که به‌نظر ضروری می‌نمود، ترجمه و از ترجمهٔ پاره‌ای دیگر صرف‌نظر کردم؛ چراکه مطالب مدنظر یا تعجب‌برانگیز یا شرح پاره‌ای لغات عربی بوده است که به‌تحقیق، برای مخاطب پارسی‌زبان چندان به‌کار نمی‌آید یا در شمار توضیحات تخصصی یا ذکر پاره‌ای اشعار عربی و نمونه‌هایی از این قبیل بوده است. در هر حال، ضرورتی در ترجمهٔ آن ندیدم.

یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که آنچه فرزند محترم مؤلف در پانوست‌ها آورده است، با ذکر کلمه «محقق» و آنچه خود افزوده‌ام، با عنوان «مترجم» و مطالبی که نگارندهٔ مرحوم ذکر کرده، بدون ذکر هیچ‌کس، قیدی، در پانوست مشخص شده است.

بی‌تردید، اگر لطف الهی نبود، این اثر هرگز سامان نمی‌یافت و توفیق ترجمهٔ آن، به این کمترین دست نمی‌داد. خداوند را از این بابت سپاسگزارم. نکتهٔ آخر اینکه هرچند در پیشگاه باعظمت اهل بیت گرامی رسول اعظم صلی الله علیه و آله این خدمت ناچیز، حتی ران ملخی را هم نمی‌ماند، جسم امید به کرامت و شفاعت آنان، به‌ویژه حضرت زینب کبرا علیها السلام در روز راپسن دادم؛ زیرا بر این باورم که «با کریمان کارها دشوار نیست».

قم، جلال سبحانی

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

درباره کتاب و نگارنده آن

به قلم فرزند مؤلف

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على افضل الخلق اجمعين
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم لعنة دائمة
الى يوم الدين.

زينب كبرا عليها السلام دومین^۱ بانوی ارجمند خانمان محمدی عليه السلام است که
وجودش، آکنده از فضایل و مکارم اخلاقی است.

عظمت، بزرگواری، پاکی و معنویت در او موج می‌زند و شکیبایی،
توانایی، شایستگی و اسباب کمال و پیشرفت، یکسره، در وجود او گرد آمده
است. از این روست که هر برگ از صفحات زندگی نورانی اش، نیازمند
تحقیق و بررسی است.

بازخوانی پرونده حیات آن بانوی والاتباع، از برترین عبادت‌ها و از
بهترین راه‌های تقرب‌جستن به خداوند است؛ چرا که این کار مصداق

۱. نخستین بانوی این خاندان فاطمه زهرا عليها السلام است که برترین بانوی اهل بیت عليهم السلام و بلکه برترین بانوی

آگاهی یافتن از زندگانی اولیای بزرگ الهی است که خود، نخستین گام برای پیروی از آنان به شمار می آید.

اندیشه در فرازهای تاریخی که از زندگانی این بانوی گرامی به دست ما رسیده، برای هر کسی، در مراحل مختلف زندگی، بسی سودمند و راههٔ مناسب است.

از طری دیگر، تألیف و تحقیق دربارهٔ حیات درخشان او، تصویری روشن را از سیرین اسوه ترسیم می کند؛ اسوه‌ای که تنها، ویژهٔ بانوان بالیمان نیست؛ بلکه برای همهٔ زنانی به کار می آید که در جست‌وجوی راه سعادت و باریافتن به بهشتی هستند که گستره‌اش، به فراخنای همهٔ زمین و آسمان‌هاست.

چه شایسته و زیباست که شرح زندگانی این بانوی بزرگوار را در کتابی بخوانیم که به قلم یکی از ستارگان درخشان آسمان سخنوری و نویسندگی فراهم آمده است؛ مردی شجاع و نستوه که با حامه و بیان خود، همواره، در تکاپو و جهاد و کوشش در راه رسیدن به اهداف بلند پیش بود.

او علامهٔ بزرگوار و سخنور نام‌آور، مرحوم سید محمد کاظم قزوینی است. آن دانشمند گرانمایه خطیبی ممتاز در مجالس حدیسی و سخنوری توانا در حوزهٔ مسائل اجتماعی بود و این ویژگی، به‌طور طبیعی او را در جایگاهی قرار می‌داد که بتواند در تحلیل شخصیت حضرت زینب علیها السلام به نتایجی سودمند دست یابد.

شاید نخستین بار که این عالم گران‌قدر، به فکر نگارش اثری دربارهٔ شخصیت حضرت زینب علیها السلام افتاد، زمانی بود که (به سال ۱۳۹۶ق) به نوشتن کتابی در زمینهٔ زندگانی حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام مشغول بود، اما موانع و

مشکلات او را از رسیدن به این آرزو باز می داشت؛ تا آنکه سرانجام، عزم خود را جزم کرد و در سال ۱۴۰۹، بدین کار همت گماشت و تألیفش را آغاز کرد.

علامه قزوینی، پیش از تألیف این کتاب، با جدیتی تمام، نمونه های تاریخ، مربوط به وقایع پیش از فاجعه کربلا و دوران زندگانی حضرت زینب را جمع آوری و با تسلطی بسیار، جوانب مختلف این مرحله را موشکافی و تبیین می کرد.

ناگفته نماند که پیش از واقعه ناگوار عاشورا، حدود ۵۶ سال از عمر شریف زینب کبریّه گذشته بود و زندگانی او در این مدت، آکنده از حوادث و پیشامدهای متنوع بود؛ حوادثی که وی در شکل گیری آنها نقشی مهم داشت؛ چراکه از شخصییتی توانا، تأثیرگذار، دارای نفوذ کلام و پیشوا و سرآمد زنان اهل بیت علیهم السلام بنابر همه بانوان بالیمان به شمار می آمد.

اما

به راستی از جزئیات زندگانی او چه می دانیم؟
از آن هنگام که تنها طفلی نوخاسته بود و مادرش او را تازه از دست داده بود؟

از دورانی که آن بانوی گرامی، در خانه پدر می زیست؟
در آن سال ها که تکیه گاه پدر و برادرانش بود؟
به راستی، تاریخ از زندگی مشترک او با شویش و جزئیات آن، تا چه حد با ما سخن گفته است؟

شیوه او در تربیت فرزندان و راز کامیابی اش در اداره منزل چه بوده است؟

تأثیر او در اصلاح و تربیت و راهنمایی زنان عصر خویش تا چه میزان بوده است؟

از محتوای آموزش‌ها و سخنانی که در طول چهار سال، برای زنان کوفه ایراد می‌کرد، چه اندازه آگاهی وجود دارد؟

دگونه توانست میان حجاب و فرهنگ، آموزش و پاک‌دامنی، دین‌داری و نماز، خانه‌داری و حضور در اجتماع، سازش برقرار کند؟

عادت، رسم، سخاوت و خیرخواهی او برای دیگران چگونه بوده است؟
از دانش‌هایی که به‌طور مستقیم، از عالم غیب به وی می‌رسید، بی‌آنکه آن را از کسی ترگرفته باشد چه اطلاعی در دست است؟

به‌گونه‌ای دقیق، روشی‌های منحصر به فردی که وی را با شایستگی تمام، دومین بانوی بزرگ خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) و بلکه سرآمد همه بانوان تاریخ بشر قرار داده است، چیست؟

شخصیت کم‌نظیر او در ابعاد روحی و نفسانی چگونه بود که وی را چنان مقامی بخشید تا همچون ستاره‌ای درخشان در سپهر عظمت و جاودانگی خودنمایی کند؟

چه ویژگی‌هایی در وجودش بود که نامش را در کنار نام برادرش حسین (علیه‌السلام) به گونه‌ای ماندگار کرد تا رمز رسیدن به خیر و برکتی را، همه کسانی باشد که سودای یاری دین خدا در سر دارند و در اندیشه‌ی آن‌اند تا در برابر ستم‌پیشگان تاریخ، بانگ اعتراض برآرند؟

تصویر آشکاری که زینب (علیه‌السلام) از زن نمونه ارائه می‌کند، کدام است؟

و...

این‌ها، تنها، پاره‌ای از پرسش‌هایی است که درباره‌ی این بانوی ارجمند

خاندان محمدی علیه السلام مطرح است.

آری؛

علامه قزوینی تمام کوشش خود را در گردآوری جزئیات تاریخ زندگانی آن بانوی بزرگ به کار بست؛ اما شوربختانه، باید گفت که وی در میانه راه، ناگام دچار بیماری درمان ناپذیری شد که به سرعت، جسم شریفش را تباه کرد و بعد تألیف کتابش را به کندی کشانید تا آنکه سرانجام، پیش از فرجام یافتن آن، رخت از این جهان ناپایدار بربست.

آن مرحوم، سارهای صفحات کتاب حاضر را در بیمارستان «بوعلی سینا»ی کریت، به نگارش درآورد؛ آنگاه که برای پیگیری روند درمانش، مشغول ابرم‌دادن آزمایش‌های پزشکی بود.

ایشان به شدت، به پایان یافتن کار تألیف کتاب اصرار می‌ورزید که این اصرارش دو علت داشت:

۱. احتمال می‌داد به واسطهٔ مرضی که گرفتارانش شده بود، به زودی، رخت از جهان بربندد؛

۲. رؤیایی دید که وی را به اتمام آن، سخت نشویند.

پس از نگارش فصل چهارم کتاب،^۱ فقیه بزرگوار، می‌فرمود: «آیت‌الله سیدحسین قمی^۲ را در خواب می‌بیند که نزد او آمده است. با من جلی تمام، دست بر گردنش می‌افکند و به وی می‌گوید: «خدا دست تو را برسد» (یا خداوند دستت را می‌بوسد).

چون از خواب برمی‌خیزد، به شدت، در اندیشه فرو می‌رود و مدتی دراز،

۱. با این عنوان: «مروان، دختر زینب علیه السلام را برای یزید بن معاویه خواستگاری می‌کند».

۲. درگذشته به سال ۱۳۶۷ق.

درباره این رؤیا، به تأمل می‌نشیند.

باینکه خود در زمینه تعبیر و تفسیر خواب، دارای آگاهی‌های گسترده‌ای بود، از یکی از عالمان متخصص در تعبیر خواب، معنای آن را می‌جوید.

عالم یادشده، از مرحوم قزوینی می‌پرسد: «آیا به‌تازگی، درباره یکی از نزدیکان، امام حسین علیه السلام مثل خواهر یا همسر ایشان، خدمتی انجام داده‌ای؟» مرحوم قزوینی پاسخ می‌دهد: «آری؛ سرگرم تألیف کتابی کوچک درباره حضرت زینب علیه السلام هستم.»

دانشمند پیش‌دخته را به‌سرت می‌دهد که خدمتش مورد پسند و رضای امام حسین علیه السلام قرار گرفته و می‌افزاید: «تفسیر بوسیدن دست از جانب خداوند در خواب، جز این نیست که، آنجا در این باره نگاشته‌ای، مقبول حق تعالی قرار گرفته است.»

در هنگام تألیف این کتاب، آن مرحوم از من می‌خواست که نوشته‌هایش را با خود به خانه برم، در آن نظر افکندم و اگر پیشنهاد یا نکته‌ای به ذهنم رسید، آن را با او در میان گذارم.

از این‌رو، پس از رحلت ایشان، مناسب دیدم با توجه به پرهیزی طالب، که او خود، در سال‌های واپسین عمر گران‌مایه‌اش به من آموخته بود، بعضی نکات را بر کتاب بیفزایم.

دو انگیزه مرا بدین کار واداشت:

۱. نخست که مهم‌ترین انگیزه‌ام در این کار بود، ارائه خدمتی ناچیز، به پیشگاه بانوی گرامی، حضرت زینب کبرا علیه السلام است؛
۲. می‌خواستم به پدر ارجمند خود خدمت و در حقش نیکی کرده باشم.